

افتراق معنایی در تحلیل کیفی فضاهای شهری (مطالعه موردی: خیابان سپه قزوین)

سید محمدرضا خطیبی* - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۱۶ تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹

چکیده

افتراق معنایی یکی از روش‌های پرکاربرد در تحلیل توصیفی و کیفی فضاهای شهری است. فضاهای شهری سنتی و معاصر همواره مدنظر و قضاوت مردم و کارشناسان قرار گرفته است. این روش می‌تواند مبنایی علمی برای قضاوت این گروه‌های هدف قرار بگیرد. هدف از این مقاله آزمودن تکنیک افتراق معنایی در تحلیل کیفی یک فضای شهری (خیابان سپه قزوین) است تا بر مبنای آن قضاوت صفات مورد نظر این تکنیک صورت بگیرد. مسئله اصلی پژوهش در تطبیق پذیری مؤلفه‌های عینی و ذهنی و بررسی اختلاف و افتراق میان این مؤلفه‌ها در تحلیل کیفی مناظر شهری است. تکنیک افتراق معنایی می‌تواند با بهره‌گیری از ساز و کار علمی خود و بهره‌جستن از نظام سنجش دوگانه (دوقطبی) در این موارد، متخصصان امور شهری را یاری کند و توانایی مدیریت شهری را در حل مسئله نابسامانی‌ها و معضلات فضاهای شهری افزایش دهد. افتراق معنایی بر مبنای صفات زوجی و ویژگی‌های دوقطبی در تحلیل کیفی منظر شهری در این مقاله، در مورد منظر یک خیابان شهری (خیابان سپه قزوین) آزموده شد. پژوهش حاضر کاربردی و توصیفی-تحلیلی با تأکید بر روش تحلیل محتواست. شاخص‌ها و مؤلفه‌های ارتقای کیفی فضاهای شهری در دو بعد عینی (زیبایی، نظم، تداوم، تکرار، تقارن و شفافیت) و ذهنی (معنا، اصالت، آرامش، خوانایی، جذابیت و هماهنگی) تقسیم شده است و نتایج پژوهش حاکی از آن است که برداشت‌های مؤلفه‌های عینی و ذهنی از مناظر شهری میان مردم و کارشناسان متفاوت است و کیفیت‌های مؤلفه‌های ذهنی در فضاهای شهری مشخص شده مطلوبیت ندارند.

واژه‌های کلیدی: افتراق معنایی، تحلیل کیفی، خیابان سپه قزوین، فضای شهری.

مقدمه

روش روان‌شناسی ساختار ذهنی فرد را اولین بار کلی وضع کرد. براساس این نظریه ما دنیا را با عینک‌هایی می‌بینیم که ساخته و پرداخته ذهنمان است و همچنین پایه ساختار ذهنی شخصی را می‌سازد (Kelly, 1983: 34). در عین حال مشترکات ساختار ذهنی جامعه سبب می‌شود هر جامعه‌ای نیز در هر مقطع خواص تاریخی خود ساختار ذهنی خاصی داشته باشد که آن را از سایر جوامع و تاریخ‌ها متمایز می‌کند (Rezazadeh, 2007: 37). در این روش، ابتدا با استفاده از محرک‌های تصویری به شناسایی صفات مورد نظر می‌پردازند و سپس با استفاده از صفات به دست‌آمده پرسشنامه را اجرا می‌کنند.

موارد ضعف در پاسخگویی به نامفهوم بودن صفت‌ها یا قابل استفاده نبودن مفاهیم در زمینه مورد مطالعه تعبیر شده و برخی صفات در آزمون اصلی حذف شده‌اند (مهدوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۷). در پژوهشی به منظور بررسی معنای فضای شهری در دو طیف مسلمان و یهودی در محله جوباره اصفهان با استفاده از آزمون تکنیک افتراق معنایی و پیمایش میدانی فرضیه پژوهش سنجیده شد؛ مبنی بر اینکه معنای دریافت‌شده از فضای شهری در دو طیف مسلمان و یهودی با هم تفاوت‌هایی دارند. نتایج این پژوهش نشان داد میان دین و معنای فضای شهری ادراک‌شده در حالت کلی (مجموع جزء فضاها) رابطه معناداری وجود ندارد، اما درباره جزء فضاها، تأثیر مؤلفه دین بر معنای ادراک‌شده قابل توجه است (قلعه‌نوعی، ۱۳۷۵). در پژوهشی دیگر، مانزو به منظور کشف معنای مکان بر تجارب مردم متمرکز شد. وی مصاحبه‌هایی با ۴۰ نفر از شرکت‌کنندگان در نیویورک انجام داد و در نهایت به این نتیجه رسید مکان‌هایی که مردم آن‌ها را با معنا ادراک می‌کنند، غیرمعمول نیستند، بلکه مکان‌های معمولی‌ای محسوب می‌شوند که در زندگی روزمره با آن‌ها مواجه می‌شویم. او از داستان‌های مردم درباره آموخته‌های خود از مکان، به مواردی مانند انعکاس هویت افراد، فرصتی برای خلوت، درون‌بینی و غیره دست یافت (Manzo, 2005).

در پژوهشی دیگر، نقش معماری در تداعی معنای و انتقال مفاهیم با تکیه بر معماری مسجد بررسی شد. نتایج این پژوهش که به کمک آزمون افتراق معنایی به دست آمد، نشان می‌دهد که دو تیپ معماری سنتی و نوآورانه برای استفاده‌کنندگان قابل تشخیص است و در غالب موارد، به‌استثنای استفاده‌کنندگان جوان، معماری سنتی بیش از معماری نوآورانه مدنظر قرار گرفته است (Rezazadeh, 2007: 37). پژوهشی در سال ۲۰۰۳ در حیفا به منظور دستیابی به معنای مکان و تأثیر دو مؤلفه خطر و اعتماد بر آن، در میان دو گروه مسلمان و یهودی ساکن در آنجا انجام شد. جمع‌آوری اطلاعات بر پایه پرسشنامه بود که در نهایت این معنای به مکان نسبت داده شد: مکان اعتماد میان گروه‌های قومی، امنیت، کیفیت سطح بالا و دوستی. مسلمانان سه معنای مجزای دیگر را نیز پیشنهاد دادند: خصوصی بودن، اعتماد میان اعضای گروهشان و مکان فعالیت‌های مشترک فرهنگی. یهودیان شرکت‌کننده معنای مکانی برای طبقه‌ای خاص را نیز در نظر گرفتند (Jabareen, 2009).

در سال‌های اخیر، منظر شهرها به دلیل رشد سرسام‌آور ساختمان‌های جدید و جداره‌ها و بدنه ساختمان‌های قدیمی در حال زوال، دچار تحولات بنیادینی شدند که گاهی به دلیل رسیدگی نکردن، اغتشاش بصری سیمای شهری و آزرده‌گی بینایی در عابران پیاده به وجود آمد. منظر شهری بر ذهن و روان افراد، تأثیرات بسزایی گذاشته است؛ به طوری که مثبت یا منفی بودن تصویر ذهنی افراد از فضاهای شهری، بر استمرار یا حضورنیافتن مردم در آن مکان خاص تأثیر می‌گذارد.

مسئله اصلی و چالش پیش‌روی این پژوهش تفاوت‌های مبتنی بر مؤلفه‌های عینی و ذهنی میان گروه‌های هدف است. به عبارت دیگر می‌توان گفت بررسی ریشه تفاوت‌ها میان برداشت‌های عینی و ذهنی مخاطبان از موضوع مناظر شهری از جنبه‌های مهم این پژوهش است. پژوهش پیش‌رو به دنبال دسته‌بندی مؤلفه‌های منظر شهری و ارائه طبقه‌بندی از صفات دوقطبی استفاده‌شده در تکنیک افتراق معنایی برای آزمون آن مؤلفه‌ها است؛ از این‌رو در این پژوهش با استفاده از تکنیک افتراق معنایی، به تحلیل کیفی منظر عینی و ذهنی فضاهای شهری پرداخته شده است. خیابان سپه قزوین به‌عنوان نمونه مورد مطالعه در این پژوهش به دلیل قرارگیری در بافت کهن شهر قزوین و بهره‌گیری از الگوهای مختلف و سبک‌های متنوعی از مناظر شهری، همواره یکی از فضاهای شهری مورد مطالعه شهروندان بوده است. چالش اصلی در این نمونه موردی نیز امکان تعریف صفات دوقطبی و متضاد برای کیفیت‌های این فضای شهری است. پرسش‌های پژوهش حاضر به شرح زیر هستند: شاخص‌ها و مؤلفه‌های ارتقای کیفیت فضاهای شهری از بعد عینی و ذهنی چیست و آزمون افتراق معنایی چه جایگاهی در هدف غایی طراحی شهری در راستای افزایش کیفیت منظر شهری دارد.

مبانی نظری

فضای شهری

مانوئل کاستلز صاحب‌نظر اسپانیایی در کتاب خود، *مسائل شهری درباره فضا* می‌گوید: «فضا یک تولید مادی در ارتباط با سایر عوامل مادی است. در میان علل گوناگون، خود انسان قرار گرفته است که در داخل روابط اجتماعی خاص با فضا، شکل، کارکرد و معنی و اعتبار اجتماعی می‌بخشد» (Casstells, 1997). همان‌طور که کاستلز می‌گوید، هر فضا در معنای پدیده محسوس، علاوه بر معنا، متشکل از شکل و فعالیتی با وجه مادی و فیزیکی قوی‌تر است. از این حیث در تعریفی دقیق‌تر باید گفت که فضا و فضای شهری سه ویژگی کالبدی، عملکردی و معنایی دارند و ویژگی‌های مذکور با حضور انسان‌ها و فعالیت آنان معنا پیدا می‌کنند (نقی‌زاده، ۱۳۹۰).

از دیدگاه زوکر فضای شهری ساختاری سازمان‌یافته، آراسته و واجد نظم، به‌صورت کالبدی برای فعالیت‌های انسانی است که بر قواعد معین و روشنی استوار است. این نکته درخور توجه است که نمی‌توان هرگونه فضایی را در شهر فضای شهری دانست، بلکه ارتباطات ویژه بصری و حرکتی در فضایی با ویژگی‌های گفته‌شده موجد فضای شهری است و در غیر این صورت حفره‌ای بیش میان ساختمان‌ها نخواهیم داشت (توسلی و بنیادی، ۱۳۷۱: ۱۸).

در دهه‌های اخیر، مفهوم فضای شهری دستخوش تغییر از مفهوم سنتی فیزیکی آن به مفهوم اجتماعی شده است که منعکس‌کننده بافت انسانی است؛ بنابراین فضای شهری به‌عنوان «فضای عمومی» یا «مکان شهری» تفسیر می‌شود که فعالیت‌های جامعه را بیان می‌کنند (Okeke and Ukonze, 2019: 1). امروزه با وجود رواج پدیده‌های نوین ارتباطی مانند مطبوعات، ماهواره و اینترنت، استفاده از فضای باز شهری نه تنها اهمیت خود را از دست نداده است، بلکه پس از مدتی کم‌توجهی بار دیگر جایگاه واقعی خود را بازیافته و مورد توجه قرار گرفته است. نیاز به حضور در فضای شهری و ارتباط رودررو با سایر شهروندان منبعث از ویژگی‌های روانی انسان‌هاست؛ مانند نیاز به ارتباط آگاهانه و متقابل با محیط مصنوع، نیاز به بیان ارتباط و ارائه اندیشه‌ها و افکار در فضای شهر و نیاز روانی به ایجاد مرکز در مجتمع زیستی. فضای

شهری به مکانی اطلاق می‌شود که همه شهروندان بتوانند آزادانه از آن بهره ببرند و با یکدیگر ارتباط داشته باشند (عباس‌زادگان، ۱۳۸۳: ۳۹).

فضاهای عمومی شهری از نظر ویژگی‌های کالبدی و کارکرد اجتماعی محیط چشمگیری برای رشد و بالندگی جامعه مدنی هستند. فضای شهری مکانی برای تعاملات، برخوردها و تبادلات اجتماعی و همچنین، محلی برای انواع فعالیت‌هاست. تشویق مردم به حضور در فضای عمومی یا فراهم کردن امکان دسترسی برای همه افراد و گروه‌ها به آن، نخستین گام برای دستیابی به عرصه عمومی است که تحقق جامعه مدنی را تضمین می‌کند (شریعتی میزانی و فروغ‌زاده، ۱۳۹۶: ۷۲).

منظر شهری

کالن در بحث محتوایی فضا را گویای واقعی مختلف ادواری می‌داند که با سبک‌ها، بافت‌ها و رنگ‌های مختلف به صورتی منحصربه‌فرد و سرشناس تجلی می‌یابد. منظر شهری نیز در این تقسیم‌بندی محتوایی در قالب خیابان‌ها، پیاده‌راه‌ها، میدان‌ها، تقاطع‌ها (به‌عنوان کانونی) فضای بسته و نیمه‌بسته، دیوارها و آب و درختکاری، مبلمان شهری (نشانه، نرده، روشنایی، علائم خطر و غیره) تجلی می‌یابد و بیان‌کننده صراحت و قدرت خاطره‌انگیزی، نمایانی، صمیمیت، تضاد، وابستگی، مقیاس و غیره است (کالن، ۱۳۷۷). منظر شهر یا منظر شهری عبارت است از همه آنچه در سطوح افقی و عمودی شهر دیده می‌شود و در مرحله نخست درک محیط شهری و بدون هیچ‌گونه واکنش ذهنی و به عبارت دیگر مانند عکس‌برداری صرف ذهن است. حال آنکه در مرحله دوم که البته هم‌زمان و تفکیک‌ناپذیر از مرحله اول است، تصویر نقش‌بسته از محیط شهری در ذهن، با احساسات و عواطف و افکاری ناشی از مشاهده قرین می‌شود که این مرحله تصور ذهنی شهر نام دارد (لینچ، ۱۳۷۳).

برای ابهام‌زدایی از مفهوم «منظر شهری» و دیگر مفاهیم مرتبط، لازم است جایگاه این مفهوم در فرایند تعامل میان انسان و محیط تشریح شود. مدل ذهنی روابط میان انسان و محیط نشان می‌دهد که رابطه‌ای دوطرفه میان ویژگی‌های محیط شهری از یک سو و ادراک، شناخت، ارزیابی و رفتار انسانی از سوی دیگر وجود دارد. در فرایند ادراک منظر، در مرحله نخست، محیط شهری هندسه و ویژگی‌های ملموس مانند ویژگی‌های بصری، صوتی، بو و غیره را در معرض حواس پنج‌گانه انسان قرار می‌دهد، در این مرحله، فرد محیط شهری را درک می‌کند. محصول تعامل در این مرحله پدیده‌ای است که منظر شهری نام دارد. به‌منظور اختلاطنیافتن این مفهوم با دیگر مفاهیم مرتبط، در این مطالعه از اصطلاح «منظر عینی شهر» برای ارجاع به آن استفاده می‌کنیم. در مرحله دوم، محیط شهری از سوی فرد شناخته می‌شود. در این مرحله، ذهن فرد براساس داده‌های محیطی، طرح‌واره‌های ذهنی، تجارب و خاطرات قبلی تصویری از محیط می‌سازد و معنای معینی را به محیط الصاق می‌کند. محصول تعامل میان محیط شهری و ذهن فرد، پدیده‌ای است که «منظر ذهنی شهر» نام دارد. در مرحله سوم، ذهن فرد براساس شناختی که از محیط به‌دست آورده است و بر مبنای فرایندهای تأثیری و ارزیابانه به محیط واکنش عاطفی مثبت یا منفی پیدا می‌کند. محصول تعامل محیط شهری و ذهن ارزیابانه فرد، پدیده‌ای است که چک‌نسر آن را «منظر ذهنی-ارزیابانه شهر» می‌نامد. در مرحله چهارم نیز از تعامل میان

محیط شهری و انسان، فرد بر مبنای محتویات منظر ذهنی-ارزیابانه خود که نشان‌دهنده احتمال رویدادهای محتمل‌الوقوع در محل است، رفتار معینی نشان می‌دهد. از بررسی رابطه محیط شهری و انسان می‌توان نتیجه گرفت که منظر شهری سیستمی است که از تلفیق سه زیرسیستم «منظر عینی شهر»، «منظر ذهنی شهر» و «منظر ذهنی-ارزیابانه شهر» شکل می‌گیرد (گلکار، ۱۳۸۷: ۹۸).

درواقع منظور از منظر عمومی شهر (مانند خیابان‌ها، پارک‌ها، میدان‌ها، حاشیه رودخانه‌ها و غیره) عوامل عینی و ذهنی است. عوامل عینی دربردارنده مجموعه‌ای از عوامل طبیعی و مصنوعی مانند فرم بناها، جداره‌های شهری و طبیعی، تجهیزات شهری، فضاهای باز و پوشش‌های طبیعی هستند. عوامل ذهنی نیز رویدادهای فرهنگی، حوادث تاریخی، خاطرات، روابط، تعاملات انسانی و رویدادهای فردی-جمعی را شامل می‌شوند. همچنین مؤلفه‌های منظر عمومی شهر، حاصل کنش متقابل سه مؤلفه، محیط ساخته‌شده، محیط طبیعی و محیط انسانی است که در دو دسته عوامل عینی و ذهنی جای می‌گیرند (Faizi and Asadpour, 2013).

استفان کاپان معتقد است، اطلاعات مردم و میزان آشنایی با منظر، جهت‌یابی و کشف اطلاعات جدید بر ترجیح زیبایی تأکید دارد (Kaplan, 1987). از دیدگاه نول نیز شناخت زیبایی، فرایندی ادراکی است که از مرحله عملکرد ذهنی و فعالیت حواس تا مرحله فعالیت‌های عملی و بروز الگوهای رفتاری ادامه می‌یابد. او برای گستره این فرایند ادراکی چهار سطح مختلف ادراک زیبایی‌شناختی را قائل می‌شود که عبارت‌اند از: سطح ادراک حسی، ادراک معنایی، سطح ادراک نشانه‌ای و سطح ادراک نمادین (Nohl, 2008).

عناصر منظر، مانند خیابان‌ها و ساختمان‌ها، که جنبه‌های فیزیکی محیط ساخته‌شده را تشکیل می‌دهد، واحدهای اساسی برای تشکیل مورفولوژی شهری محسوب می‌شوند (Meng and Xing, 2020: 2).

مناظر شهری به‌شدت متأثر از اقلیم و پدیده‌های زیست‌محیطی هستند. این فاکتورها و بسیاری عوامل در ترکیب با یکدیگر، خصوصیات مکانی را تعریف می‌کنند که دارای پیچیدگی مکانی همراه با تنوع و نامنظمی و گاهی آشفتگی است (حقیقت‌بین و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

زیبایی در معماری در ارتباط با محیط و پیرامون معنا می‌یابد. بخش مهمی از ادراک زیبایی یعنی ادراک معنا، نشانه‌ها و نمادها نیز علاوه بر آنکه در ترجیحات زیبایی‌شناسی اهمیت بسیاری دارند، مشخص‌کننده ویژگی‌های ارتباط بیننده با مکان نیز هستند (امین‌زاده، ۱۳۹۱). از دیدگاه برخی، زیبایی‌شناختی در محیط مصنوع در دو بعد فرمی و نمادین مطرح می‌شود و آنچه مربوط به ساختار هندسی محیط است، مانند نقش و تأثیر اشکال، تناسبات، ریتم، مقیاس و پیچیدگی، رنگ و غیره شامل بعد فرمی زیبایی‌شناسی است (Lang, 1987). بعد نمادین زیباشناختی به درک معانی از محیط از سوی مردم ارتباط دارد. زیبایی‌شناسی فرمی نیز شامل وجه محسوس فضا و مواردی مانند چشم‌نوازی کالبد فضا یا ترکیب‌بندی، کیفیت رنگ و مصالح است (Rezazadeh, 2007). عامل زیبایی و عناصر کالبدی شهر از جمله عواملی هستند که در میزان خوشایندی و جذب مردم به سوی فضاهای عمومی و شهری نقش مؤثر و بسزایی دارند (Lokaitou-Sideris and Banerjee, 2006). از ویژگی‌های عوامل زیبایی و کالبدی در محیط‌های شهری می‌توان به شاخص‌هایی

مانند وحدت، خوانایی، تعیین و یکپارچگی فضا، ابعاد و تناسبات، فرم، هندسه، مصالح، محصوریت، جزئیات طراحی بدنه‌ها و پیوستگی کالبدی اشاره کرد (پاکزاد، ۱۳۸۵).

تکنیک افتراق معنایی

آزگود و همکاران (۱۹۵۷) برای نخستین بار مسئله سنجش معنا را با استفاده از روش‌های علمی مطرح کردند. آن‌ها تکنیک افتراق معنایی را روشی برای سنجش معانی دانستند. در این روش، از کلمات برای درک و شناخت معانی تداعی شده استفاده می‌شود. در چنین مواردی میزان دانش و فرهنگ لغات شخص پاسخ‌دهنده در وسعت پاسخ‌ها مؤثر است. در روش افتراق معنایی، برای رفع این معضل از پاسخ‌دهنده خواسته می‌شود تا ادراک و احساس خود را بر اساس کلمات از پیش تعیین شده‌ای بیان کند. معمولاً این کلمات صفات دوقطبی هستند و دو حالت مقابل هم را بیان می‌کنند. عموماً برای قضاوت میان کلماتی متضاد و مقابل هم، استفاده از مقیاس لیکرت پیشنهاد می‌شود. در این صورت باید تعداد گزینه‌ها فرد باشد تا امکان گزینش خنثی فراهم شود. تکنیک افتراق معنایی را روش یا راهبرد و رویکردی تعمیم‌پذیر برای اندازه‌گیری دانسته‌اند که کاربرد آن می‌تواند با توجه به موضوع و هدف اندازه‌گیری تغییر کند (Rezazadeh, 2007: 41).

آزگود و همکاران از یک سو و هوف اشتتر از سوی دیگر، به‌ظاهر بدون رابطه با هم این روش ارائه کرده‌اند. این روش بر پایه تداعی معانی ساخته شده است و طی آن محرکی به آزمودنی ارائه می‌شود. آزمودنی باید این محرک را بر پایه ویژگی‌های دوقطبی (سفید/ سیاه، بلند/ کوتاه، گرم/ سرد و غیره) بررسی و مشخص کند که میان محرک و ویژگی‌های متضاد چه رابطه‌ای وجود دارد. اگرچه این روش را آزگود به‌عنوان وسیله‌ای برای پژوهش در جنبه‌های روان‌شناختی معانی به کار برد، به‌زودی امکانات آن از نظر ارزیابی شخصیت مدنظر قرار گرفت. بعدها آزگود نشان داد که الگوی افتراق معنایی را می‌توان به‌شکلی مستقیم در تحلیل ادراک استعاره به‌کار برد.

به باور آزگود هرگاه محرک‌هایی هم‌جوار با نشانه‌ها باشند، نقش تداعی‌کننده‌های اضافی را برای بخشی از رفتاری که با نشانه اولیه برانگیخته می‌شوند، ایفا می‌کنند. این محرک‌ها را می‌توان «فرایندهای واسطه‌ای بازنمایی» به‌شمار آورد. در نظام پردازشی، «واژه» از جمله مهم‌ترین فرایندهای واسطه‌ای شمرده می‌شود؛ زیرا هر واژه در ارگانسیم انسانی نسخه‌های همانندی از رفتار را بازنمایی می‌کند که در برابر امور برانگیخته می‌شوند. به تعبیر لوریا معنا نظام پایداری از تعمیم‌هاست که در واژه نشان داده می‌شود و به تعبیر ویگوتسکی هر واژه، جهان کوچک‌تر شعور انسانی است (نظیری و همکاران، ۱۳۸۳: ۲).

بازخوانایی روش افتراق معنایی، نه‌تنها در روان‌شناسی بلکه در جامعه‌شناسی نیز احساس شده است. ما می‌توانیم ارجاعات متعدد به افتراق معنایی را در اثر یون مارگینان^۱ با عنوان «اندازه‌گیری در جامعه‌شناسی» بیابیم. پیشنهاد مفهوم بعد اندازه‌گیری اجتماعی مارگینان، یک بعد را از ساختار مقیاس ترکیبی و اندازه‌گیری چندبعدی مجزا می‌کند. مدل‌های چندبعدی که در زمینه اندازه‌گیری شاخص به‌نظر می‌رسند «یک اندازه‌گیری غیرمستقیم در مناطق یک‌بعدی نیستند، اما با دقت کافی از نظر ماهیت ساختاری داخلی و ارتباطات درونی اجزا ساخته شده‌اند» (Strunga, 2014: 23).

آزگود هر واژه را دارای دو سطح معنایی می‌داند: معنای صریح که همان معنای عینی و ارجاعی آن است و معنای ضمنی که متأثر از بازخوردها، نگرش‌ها و ارزیابی‌هاست. وی نتیجه گرفت که ارزیابی افراد بر پایه واکنش عاطفی مشترکی انجام می‌شود که خود جنبه‌هایی دارد. آزگود این جنبه‌ها را به سه دسته ارزشی، نیرومندی و فعالیت تقسیم کرده است. بدین ترتیب، ساختار ضمنی واژه از نظر آزگود، خود را به شکل یک مکعب نشان می‌دهد که ابعاد آن را همان سه جنبه پدید می‌آورند؛ از این رو واژه‌ها، معنایی چندگانه و چندحسی می‌یابند. برای نمونه «پاکی» سفید رمزگردانی می‌شود، «آزادی» مزه شیرینی دارد و «اسارت» تلخ است. به بیان دیگر بسیاری از واژه‌ها، گذشته از معنای صریح خود که برخاسته از تجربه‌ها و تداعی‌های مشترک فرهنگی هستند، معنای ضمنی و فردی ویژه نیز دارند (نظیری و همکاران، ۱۳۸۳: ۳). هدف اصلی در تعیین این طیف، شناخت و اندازه‌گیری تمایز معنایی است و اساس آن معناشناسی تفاوتی است. در سال ۱۹۵۷ آزگود و سوسی در پژوهشی با نام «اندازه‌گیری معنا»، به بررسی زمینه پاسخ‌های به‌دست‌آمده از طریق پرسشنامه‌ها پرداختند. به نظر آنان کلمات، علامت‌های خارجی یا عبارات در ذهن هرکس اندیشه‌ای خاص پدید می‌آورند و باید توان دریافت و سنجش معناها را احراز کرد. شیوه‌های این طیف را می‌توان به صفات دوقطبی، مقایسه زوجی، تحلیل عبارت و تحلیل معنایی تقسیم کرد.

اساس این روش بر تداعی معنایی مبتنی است و طی آن محرکی مانند کلمه «مادر» به پاسخگو داده و از او درخواست می‌شود تا آن محرک را بر مبنای صفات متضادی از جمله سفید/ سیاه، غمگین/ خوشحال و خوب/ بد بررسی کند و بگوید که میان محرک (مادر) و صفات متضاد می‌تواند چه رابطه تصویری برقرار کند؛ برای مثال کلمه مادر را نزدیک‌تر به صفت سفید تصور می‌کند یا به سیاه، به غمگین نزدیک‌تر می‌داند یا به خوشحال و غیره.

این روش توانست بعدها برای سنجش مسائل متعدد علوم اجتماعی به‌شکلی جالب و دقیق استفاده شود. پژوهشگران در روان‌شناسی به‌عنوان علمی توسعه‌یافته، از مقیاس رتبه‌بندی برای اندازه‌گیری نگرش‌ها و باورهای مردم استفاده کردند؛ بنابراین آموزنده‌تر خواهد بود که برای بسط‌دادن طیف آزگود در زمینه تاریخی افتراق معنایی، به‌طور خلاصه سایر تکنیک‌های اندازه‌گیری برجسته‌ای که در دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ پیشنهاد شده بود نیز در نظر گرفته شود. مهم‌تر از همه روش‌های گوتمن^۱، توراستون^۲ و لیکرت^۳ است که سطح توافق مردم را با مجموعه‌ای از سوالات منحصربه‌فرد ارزیابی می‌کند؛ برای مثال در مقیاس نوع لیکرت، شرکت‌کنندگان می‌توانند از پاسخ‌های متعدد و متفاوتی که در مورد جنبه‌های گوناگون حزب دموکرات در آمریکا وجود دارد، انتخاب نمایند (Rosenberg and Navarro, 2018). در شکل ۱ نمونه‌ای از مجموعه آیت‌های افتراق معنایی استفاده‌شده، برای ارزیابی نگرش افراد به حزب دموکرات نمایش داده شده است.

در جدول ۱ نمونه‌ای از پارامترهای متداول استفاده‌شده در ابعاد مختلف مقیاس افتراق معنایی نمایش داده شده است. با توجه به اینکه این پژوهش به دنبال تحلیل کیفی عوامل مؤثر بر منظر شهری است، نیاز به تفکیک مؤلفه‌های عینی و ذهنی وجود دارد تا بر مبنای آن بتوان صفات دوقطبی تعریف‌شده در روش افتراق معنایی را تبیین کرد. فرایند مدل مفهومی پژوهش در شکل ۲ آمده است.

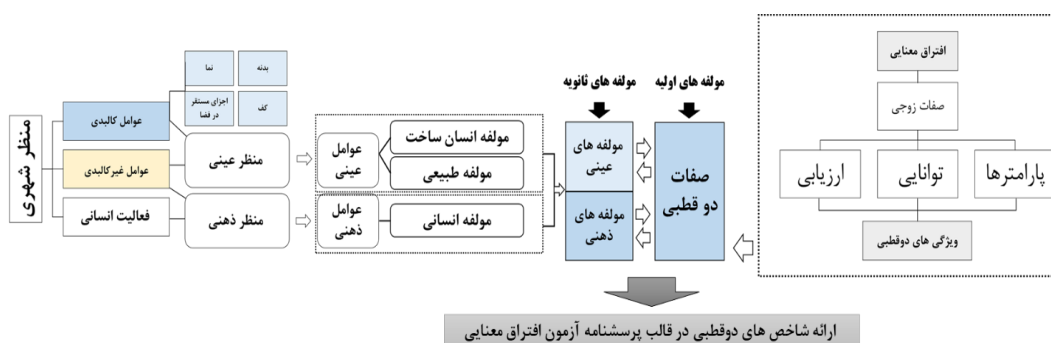
حزب دموکرات (ایالات متحده آمریکا)	
خوب	X
مهربانانه	X
خوشایند	X
جوانمردانه	X
پاک	X
مثبت	X
عاقل	X

شکل ۱. نمونه‌ای از مجموعه آیت‌های افتراق معنایی استفاده‌شده برای ارزیابی نگرش افراد به حزب دموکرات
منبع: Rosenberg and Navarro, 2018

جدول ۱. پارامترهای متداول استفاده‌شده در هر بعد از مقیاس افتراق معنایی

فعالیت	توانایی	ارزیابی
فعال / منفعل	قوی / ضعیف	خوب / بد
کوشا / تنبل	پایدار / ناپایدار	گران / ارزان
بانگیزه / بی‌انگیزه	سخت / نرم	عاقلمانه / احمقانه
تحریک‌پذیر / آرام	قوی / ناتوان	زیبا / زشت
تند / آهسته	ملايم / شدید	صداقت / ناراستی
باعاطفه / بی‌عاطفه	شجاع / بزدل	مهربانانه / ظالمانه

منبع: همان



ارائه شاخص‌های دوقطبی در قالب پرسشنامه آزمون افتراق معنایی

شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش
منبع: نگارنده

روش پژوهش

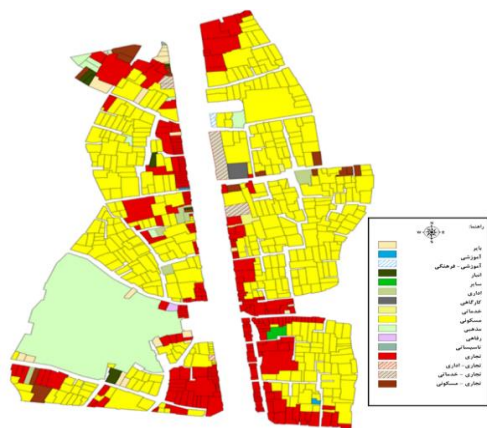
پژوهش حاضر کاربردی و توصیفی-تحلیلی با تأکید بر روش تحلیل محتواست. به منظور دریافت دیدگاه‌های جامعه آماری شهروندان در ارتباط با بحث وضعیت نما و منظر محور مورد بررسی، نمونه‌گیری به صورت تصادفی انجام شد. پرسشنامه نیز به ۵۰ نفر از شهروندان به صورت تصادفی و ۱۵ نفر از کارشناسان و متخصصان خبره از دستگاه‌های مدیریت شهری (شهرداری قزوین، اداره کل میراث فرهنگی و اساتید دانشگاه) داده شد. با توجه به تحلیل‌های کیفی مناظر شهری و چاشنی سلیقه در انتخاب فضاها نمی‌توان به صورت مشخص از فرمول‌های محاسبه حجم نمونه استفاده کرد. با توجه به ماهیت تکنیک افتراق معنایی و ارائه صفات‌های دوقطبی توصیفی، از روش آماری آزمون دوجمله‌ای استفاده شد. در تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده نیز از آمار توصیفی (نمودار صفات دوقطبی) استفاده شد. در نهایت آزمون افتراق

معنایی برای سنجش صفات دوقطبی در قالب مؤلفه‌های عینی و ذهنی برای تحلیل منظر فضای شهری مورد مطالعه (خیابان سپه قزوین) به کار گرفته شد.

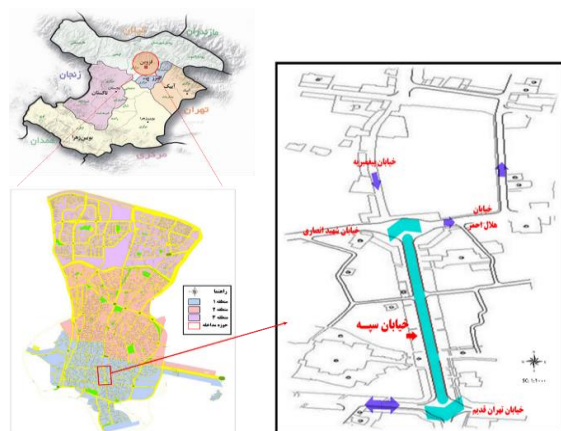
محدوده مورد مطالعه

پس از آشنایی با مفاهیم، دیدگاه‌ها و آموخته‌های منظر عینی و ذهنی فضاهای این نتیجه به دست می‌آید که ارزیابی منظر شهری به روش‌های گوناگون، موجب دستیابی به میزان مطلوبیت محیطی فضاهای شهری مورد نظر شده است. در خروجی این آزمون‌ها و نظرسنجی‌ها، عوامل تأثیرگذار بر مطلوبیت فضاها و نبود آن شناسایی شده است تا زمینه برای رفع موانع و تقویت نکات مثبت به منظور بهبود وضعیت تصویر ذهنی شهروندان فراهم شود. پس بر پایه فرایند تکنیک افتراق معنایی در تحلیل کیفی منظر عینی و ذهنی فضاهای شهری، ابتدا مشکلات و ضعف‌های سایت مورد نظر شناسایی شد و سپس با استفاده از آیت‌های متداول استفاده شده در هر ابعاد، مقیاس افتراق معنایی هر یک از طیف‌های مورد نظر آزموده شد.

محدوده مورد مطالعه، محور سپه واقع در منطقه ۱ شهرداری قزوین است که مساحت تقریبی آن ۱۵۰۰۰ مترمربع، طول ۶۰۰ متر و عرض ۳۳ متر است که از نظر تاریخی اولین خیابان ایران قلمداد می‌شود. نقشه موقعیت این خیابان در شهر قزوین و منطقه ۱ این شهر، در شکل ۳ آمده است. این محور در گستره بافت تاریخی و قدیمی قزوین قرار گرفته است. با توجه به مطالعه‌های میدانی و برداشت‌ها، مهم‌ترین الگوهای کالبدی و رفتاری و مشکل‌های فعلی آن عبارت‌اند از: وجود مراکز مذهبی متعدد از جمله مسجد جامع عتیق، مسجد شیخ‌الاسلام و امامزاده اسماعیل، وجود دست‌فروشان متعدد ساماندهی نشده، به‌ویژه در قسمت جنوب غربی، وجود وانت‌بارها با کارگران منتظر (با الگوی رفتاری تحرک اقتصادی غیروابسته به مکان)، بالاتر بودن میزان فعالیت قسمت جنوبی از قسمت شمالی و قسمت شرقی از قسمت غربی، مغایرت فعالیت‌های غالب در خیابان مانند سمساری‌ها، مصالح‌فروشی‌ها و خواروبارفروشی‌ها با جنبه‌های فرهنگی تاریخی آن، تداخل محورهای حرکتی سواره و پیاده (به‌ویژه محورهای مجاور مسجد جامع که به جلوخان مسجد ختم می‌شود)، نبود چراغ‌های عابر پیاده در نقاط حساس و پر رفت و آمد، مانند مقابل سردر عمارت عالی‌قاپو، تجمع افراد جویای کار و دست‌فروشان در مقابل بازارچه سپه و مسجد جامع به دلیل نبود تعریف حریم عبوری و حریم سکون (خطیبی، ۱۳۹۴: ۴۲).



شکل ۴. کاربری اراضی محور مورد مطالعه (محور سپه)



شکل ۳. محور مورد مطالعه (محور سپه) در محدوده شهری قزوین

تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴



تصویر ۵



تصویر ۶



تصویر ۷



تصویر ۸



تصویر ۹



تصویر ۱۰



شکل ۵. تصاویر فضاهای انتخاب شده برای درج در پرسشنامه

در جدول ۳، نحوه توزیع صفات دوقطبی به عنوان زیرمؤلفه‌های هر کدام از دو مؤلفه اصلی (عینی و ذهنی) بیان شد. در ادامه نیز به نتایج آزمون دوجمله‌ای ناشی از تحلیل وضعیت مؤلفه‌های ذهنی و عینی مناظر شهری در قالب دو جامعه آماری شهروندان و کارشناسان پرداخته شد.

نتایج آزمون دوجمله‌ای برای دو مؤلفه کلی با استناد به نظر شهروندان

جدول ۴ حاصل فرایند آزمون دیدگاه‌های شهروندان در ارتباط با بحث امتیازدهی به کیفیت مؤلفه‌های عینی منظر شهری خیابان شهدا (سپه) است که نشان می‌دهد ۵۵ درصد مخاطبان امتیازی پایین‌تر یا مساوی چهار به فضاهای شهری منتخب داده‌اند. در واقع این فضاها از نظر کیفیت صفات در نظر گرفته شده، مطلوبیت ندارند و نتوانسته‌اند رضایت شهروندان را کسب کنند. این مقدار حتی بیشتر از مقدار مفروض (۵۰ درصد) و با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ نشان‌دهنده معناداری این شاخص است. در توصیف اطلاعات موجود در جدول ۴ می‌توان به این موارد اشاره کرد که منظور از گروه ۱ یعنی افرادی که بیشتر با صفات مندرج در مؤلفه عینی به گزینه‌های ۱ تا ۴ رأی داده‌اند و به نوعی ناراضیتی خود را از مطلوبیت مؤلفه‌های عینی فضاهای شهری عنوان کرده‌اند. همچنین با توجه به نسبت مشاهده شده، این نکته دریافت می‌شود که با توجه به طیف امتیازبندی از قبل مشخص شده، تنها ۴۵ درصد شهروندان میزان رضایت خود را از صفات مندرج در مؤلفه‌های عینی فضاهای شهری حوزه مطالعه عنوان کرده‌اند.

در جدول ۵ مانند آزمون قبلی، دیدگاه‌های شهروندان در ارتباط با بحث امتیازدهی به کیفیت نما و منظر شهری در قالب صفات دوقطبی محاسبه شده است، اما مبنای کار زیرصفات مرتبط با مؤلفه‌های ذهنی بوده است. جدول ۶ بیان‌کننده این نکته است که در ارتباط با وضعیت نما و منظر ساختمان‌های موجود در پرسشنامه، ۵۴ درصد شهروندان از مطلوبیت فضایی از صفات متناسب به مؤلفه‌های ذهنی ناراضی هستند، اما ۴۶ درصد کیفیت مؤلفه‌های ذهنی در مناظر بناها موجود را رضایت‌بخش می‌دانند.

جدول ۴. سطح رضایتمندی شهروندان از وضعیت نما و منظر شهری (مؤلفه‌های عینی) محدوده مطالعه با استفاده از آزمون دوجمله‌ای

معیار تصمیم	نسبت مفروض آزمون	نسبت رضایت	تعداد	گروه	مؤلفه‌های عینی
۰/۶۳۷ ^a	۰/۵	۰/۵۵	۲۱	≤ 4	گروه ۱
		۰/۴۵	۱۷	> 4	گروه ۲
		۱/۰۰	۳۸		جمع

جدول ۵. سطح رضایتمندی شهروندان از وضعیت نما و منظر شهری (مؤلفه‌های ذهنی) محدوده مطالعه با استفاده از آزمون دوجمله‌ای

معیار تصمیم	نسبت مفروض آزمون	نسبت رضایت	تعداد	گروه	مؤلفه‌های ذهنی
۰/۷۵۵ ^a	۰/۵۰	۰/۵۵	۲۱	≤ 4	گروه ۱
		۰/۴۵	۱۷	> 4	گروه ۲
		۱/۰۰	۳۸		جمع

نتایج آزمون دوجمله‌ای برای دو مؤلفه کلی با استناد به نظر کارشناسان

برای سنجش بهتر وضعیت کیفیت نما و منظر بناهای موجود در حوزه مطالعه طرح، از کارشناسان مربوط نظرخواهی شد. براساس این نظرسنجی و بر مبنای آزمون دوجمله‌ای در نرم‌افزار SPSS، در ارتباط با بحث سنجش کیفیت‌های مرتبط با مؤلفه‌های عینی نتایج نظرسنجی به این‌گونه بود که ۵۴ درصد کارشناسان اعتقاد داشتند کیفیت صفات مربوط در نمای بناها مطلوبیت ندارد و رضایت‌بخش نیست، اما ۴۶ درصد آنان اعتقاد داشتند که صفات مرتبط با مؤلفه عینی در کیفیت نمای فضاهای شهری محور سپه، مطلوبیت دارد و احساسات مثبتی را به مخاطب منتقل می‌کند. نتایج این آزمون در جدول ۶ آمده است.

در این مرحله، همان‌طور که برای مؤلفه‌های عینی، آزمون دوجمله‌ای اجرا و نتایج آن بیان شد، برای بیان دیدگاه‌های کارشناسان در ارتباط با صفات مرتبط با مؤلفه‌های ذهنی نیز، فرایند آزمون ناپارامتری دوجمله‌ای اجرا شد که نتایج آن نشان می‌دهد ۶۷ درصد کارشناسان معتقدند که کیفیت‌های مؤلفه‌های ذهنی در فضاهای شهری مشخص شده مطلوبیت ندارد و رضایت آنان را به دنبال نداشته است. همچنین تنها ۳۳ درصد کارشناسان معتقدند که مؤلفه‌های ذهنی فضاهای شهری مطلوبیت و امتیازی بالاتر از ۴ دارند. دیدگاه‌های کارشناسان نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ذهنی در قالب صفات دوقطبی (بامعنایی معنای، اصیل-غیراصیل، آرام-مشوش، خوانا-ناخوانا، جذاب-غیرجذاب، هماهنگ-ناهماهنگ) نتوانسته‌اند با وجود قدمت و سابقه تاریخی این محور، رضایت افراد را به‌دست بیاورند. نتایج این آزمون در جدول ۷ آمده است.

جدول ۶. سطح رضایتمندی شهروندان از وضعیت نما و منظر شهری (مؤلفه‌های عینی) محدوده مطالعه با استفاده از آزمون دوجمله‌ای

مؤلفه‌های عینی	گروه	تعداد	نسبت رضایت	نسبت مفروض آزمون	معیار تصمیم
	گروه ۱	۷	۰/۵۴	۰/۵۰	۱,۰۰ ^a
	گروه ۲	۶	۰/۴۶		
	جمع	۱۳	۱/۰۰		

جدول ۷. سطح رضایتمندی شهروندان از وضعیت نما و منظر شهری (مؤلفه‌های ذهنی) محدوده مطالعه با استفاده از آزمون دوجمله‌ای

مؤلفه‌های ذهنی	گروه	تعداد	نسبت رضایت	نسبت مفروض آزمون	معیار تصمیم
	گروه ۱	۱۰	۰/۶۷	۰/۵۰	۰/۳۳ ^a
	گروه ۲	۵	۰/۳۳		
	جمع	۱۵	۱/۰۰		

مقایسه دیدگاه‌های دو جامعه آماری (شهروندان و کارشناسان)

در این مرحله، به‌منظور ارزیابی دقیق‌تر از وضعیت آرای مخاطبان این آزمایش، این آرا مقایسه شد که میزان اختلاف دیدگاه‌های کارشناسان و شهروندان عادی مشخص شد. براساس آمار آزمون دوجمله‌ای که بیانگر میزان نظر مطلوبیت فضاهای در دیدگاه‌های شهروندان است، نشان می‌دهد اختلاف نظر آنان در ارتباط با وضعیت مطلوبیت مؤلفه‌های عینی، ۱۰ درصد به مطلوبیت‌نداشتن فضاهای شهری نزدیک است و تعداد شهروندانی که معتقدند کیفیت نماهای بناهای شهری موجود در حوزه مداخله، مطلوبیت ندارد بیشتر بوده است. همچنین کارشناسان نیز مانند مردم، بر این مسئله

اتفاق نظر دارند؛ به طوری که ۵۴ درصد کارشناسان به عدم مطلوبیت مؤلفه‌های عینی نمای بناهای واقع در محور سپه رأی داده‌اند. پس میزان نارضایتی جامعه آماری این پژوهش، از کیفیت‌های دوقطبی مؤلفه‌های عینی فضاهای شهری سپه بیشتر است.

همچنین نتایج نشان می‌دهد میزان آرای مطلوبیت‌نداشتن مؤلفه‌های ذهنی در نمای بناهای موجود در محور سپه، از دید شهروندان، اندکی (۸ درصد) بیشتر از آرای مطلوبیت این مؤلفه‌ها از دید آنان بوده است، اما نکته قابل توجه در این آزمون، میزان اختلاف آرای بالا میان دیدگاه‌های کارشناسان بوده است؛ به طوری که ۶۷ درصد کارشناسان به مطلوبیت‌نداشتن مؤلفه‌های ذهنی نمای بناها و ساختمان‌های موجود در محور سپه رأی داده‌اند و تنها ۳۳ درصد کارشناسان از کیفیت این مؤلفه‌ها در نمای بناها رضایت داشتند. شاید اختلاف ۳۴ درصدی کارشناسان در ارتباط با میزان مطلوبیت یا مطلوبیت‌نداشتن بناهای موجود، نشان‌دهنده این است که این گروه از مخاطبان به اهمیت این محور در بافت سنتی و تاریخی شهر قزوین واقف‌تر بوده و انتظارات آن‌ها از کیفیت نمای بناها و فضاهای شهری بیشتر است؛ البته می‌توان گفت به دلایل دیگری مانند نوع برداشت متخصصان از تعریف کیفیات و صفات این فضاها، به‌ویژه در مؤلفه‌های ذهنی که بیشتر بر قدرت استنتاج استوار است، بستگی دارد، اما باید اشاره کرد که میزان مطلوبیت مؤلفه‌های ذهنی در نمای بناهای موجود در محور سپه از دید کارشناسان و صاحب‌نظران رشته‌های معماری و شهرسازی پذیرفته نیست.

نتیجه‌گیری

سیما و منظر شهری از مهم‌ترین مؤلفه‌های ادراک شهروندان از محیط شهری هستند که باید برای ارتقای کیفی آنان تلاش کرد. شناسایی درست مؤلفه‌های کیفی مناظر شهری می‌تواند دست طراحان و برنامه‌ریزان شهری را برای رفع مشکلات به‌جای‌مانده از قبل باز بگذارد و بستر اجتماعی شهرها را مانند گذشته سرزنده کند. در این پژوهش که در واقع به تحلیل کیفی منظر عینی و ذهنی شهر می‌پردازد، با بیان روش‌هایی جدید مانند تکنیک افتراق معنایی، فضاهای شهری ارزیابی شد. می‌توان شاخص‌ها و مؤلفه‌های ارتقای کیفی فضاهای شهری را در دو بعد عینی (زیبایی، نظم، تداوم، تکرار، تقارن و شفافیت) و ذهنی (معنا، اصالت، آرامش، خوانایی، جذابیت و هماهنگی) تقسیم کرد و همچنین اذعان داشت که با بهره‌گیری از روش افتراق معنایی و استفاده از ابزار صفات دوقطبی می‌توان کیفیت فضاهای شهری را با دقت فراوان سنجید و برای مشکلات و نواقص آن از راهکارهای مطلوب‌تر و دقیق‌تر استفاده کرد تا زمینه برای ارتقای کیفیت فضایی در دو بعد عینی و ذهنی فراهم شود.

نمونه موردی انتخاب‌شده در این پژوهش، خیابان قدیمی و تاریخی سپه واقع در بافت مرکزی و سنتی شهر قزوین بود که به‌عنوان اولین خیابان طراحی‌شده در تاریخ ایران به ثبت ملی رسیده است. از دلایل انتخاب این محور می‌توان به استقرار کاربری‌های متعدد، قرارگیری به‌عنوان دسترسی و شاهراه اصلی انتقال مناطق جنوبی شهر به مرکز و شمال آن، تنوع در نوع سیما و منظر بناها، وجود نشانه‌های شاخص شهری، تردد فراوان شهروندان، سابقه تاریخی و از همه مهم‌تر، حساس بودن متخصصان و کارشناسان شهری و معماری، به تحولات آن اشاره کرد. در این پژوهش، تحلیل وضعیت فضاهای شهری خیابان سپه هم از دیدگاه شهروندان و هم نظرات کارشناسان مرتبط با حوزه معماری و شهرسازی

صورت گرفت. بر همین اساس پرسشنامه‌ها در دو جامعه آماری توزیع شد و داده‌های این پرسشنامه‌ها به کمک طیف لیکرت و مبنای ارزش‌گذاری آن بررسی و تحلیل شدند. سپس با استفاده از روش آزمون ناپارامتریک دوجمله‌ای، داده‌های برداشت تحلیل شد که نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد شهروندان در دو بعد عینی و ذهنی از فضاهای شهری محور سپه احساس رضایت نداشته‌اند؛ البته این اختلاف نظر میان مطلوبیت و نبود آن در فضاهای شهری چندان چشمگیر نبود. همچنین در تحلیل مؤلفه‌های دوگانه نما و منظر بناهای واقع در حوزه مطالعاتی پژوهش از دید کارشناسان نیز در بعد عینی تقریباً همان نظر شهروندان تکرار شد. در ارتباط با مؤلفه‌های ذهنی نیز مانند نظر شهروندان، کارشناسان نیز اعتقاد داشتند که فضای شهری مطلوب نیست، اما از مهم‌ترین نکات این آزمایش، اختلاف شدید میان رضایت و نارضایتی دیدگاه‌های متخصصان است؛ به طوری که بیشتر آنان از فضاهای مشخص شده ناراضی بودند و به این مطلب اشاره داشته‌اند که فضاها در قالب ابعاد ذهنی در وضعیت نابسامانی قرار دارند. این قاطعیت آرا شاید بیان‌کننده عمق نگاه متخصصان به تعریف مؤلفه‌های در نظر گرفته شده باشد که در واقع این قشر با دیدی دقیق‌تر و جزئی‌تر به مشکلات و نواقص این فضاها نگریسته‌اند و ابعاد منفی آن را نمایان کرده‌اند. در انتها می‌توان گفت ابزارهای متعددی زمینه را برای ارزیابی و تحلیل مؤلفه‌های کیفی فضاهای شهری پدید می‌آورد که در این میان، تکنیک افتراق معنایی می‌تواند با بهره‌گیری از سازوکار علمی خود و بهره‌بردن از نظام سنجش دوگانه (دوقطبی)، در چنین مواردی متخصصان امور شهری را یاری کند و توانایی مدیریت شهری را در حل مسئله نابسامانی‌ها و معضلات فضاهای شهری افزایش دهد.

سپاسگزاری

مقاله حاضر مستخرج از قرارداد طرح پژوهشی با عنوان «شرحی بر کاربرد تکنیک افتراق معنایی در تحلیل کیفی منظر عینی و ذهنی فضاهای شهری» پایان یافته در سال ۱۳۹۸ بین نویسنده مقاله و دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین است. از زحمات آقای مهندس شایان اسدی در برداشت‌های میدانی و همکاری در جمع‌آوری تجارب پژوهش قدردانی می‌گردد.

منابع

- امین‌زاده، بهناز، ۱۳۹۱، ارزیابی زیبایی و هویت مکان، هویت شهر، دوره ۴، شماره ۷، ۳-۱۴.
- پاکزاد، جهان‌شاه، ۱۳۸۵، *راهنماهای طراحی فضاهای شهری*، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.
- توسلی، محمود و ناصر بنیادی، ۱۳۷۱، *طراحی فضای شهری*، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- حقیقت‌بین، محمدمهدی، اسفندیاری، مریم و سارا اسفندیاری ظهیر، ۱۳۹۷، ارزیابی کمی خط آسمان در مناظر شهری به‌عنوان لبه شهر) با تأکید بر ابزارهای نوین تحلیل منظر شهری)، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مرمت و معماری ایران*، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۱۵۴-۱۴۳.
- خطیبی، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۴، کاربرد فرایند برنامه‌ریزی اختیار راهبردی به‌عنوان رهیافتی در برنامه‌ریزی تجدید حیات شهری در ساماندهی الگوهای رفتاری شهروندان (مطالعه موردی: خیابان سپه قزوین، اولین خیابان طراحی‌شده ایران)، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۷، شماره ۳، صص ۴۳۹-۴۵۰.
- شریعتی مزینانی، سعید و سیمین فروغ‌زاده، ۱۳۹۶، فضاهای عمومی و امنیت زنان در شهر مشهد، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۹۰-۷۱.
- عباس‌زادگان، مصطفی، ۱۳۸۳، نگرش نهضت مدرن معماری-شهرسازی به فضاهای شهری، *ماهنامه شهرداری‌ها*، شماره ۶۷، صص ۳۵-۲۵.
- فیضی، محسن، اسدیپور، علی، ۱۳۹۲، *فرایند بازآفرینی منظر میدانی شهر تهران با هدف ارتقای تعاملات اجتماعی*، *مجله مطالعات شهری*، دوره ۲، شماره ۷، صص ۳-۱۴.
- قلعه‌نوعی، محمود، صالح‌نیا، مجید و سپیده پیمان‌فر، ۱۳۹۵، *معنای فضای شهری در دو طیف مسلمان و یهودی*، *مجله آرمان‌شهر*، دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۲۷۳-۲۸۴.
- کالن، گوردون، ۱۳۷۷، *گزیده منظر شهری*، ترجمه منوچهر طیبیان، چاپ نخست، دانشگاه تهران، تهران.
- گلکار، کوروش، ۱۳۸۷، محیط بصری شهر؛ سیر تحول از رویکرد تزئینی تا رویکرد پایدار، *علوم محیطی*، سال ۵، شماره ۴، صص ۹۵-۱۱۳.
- لینچ، کوین، ۱۳۷۳، *سیمای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد، صیامی‌نمین، موحد و علیرضا ابوالصدق، ۱۳۹۲، تأثیر فناوری‌های نوین نورپردازی در درک آثار معماری ایران با تکیه بر روش افتراق معنایی، *فصلنامه علمی-پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، ویژه‌نامه منتخب مقالات اولین همایش روش‌شنایی و نورپردازی ایران، صص ۴۳-۳۷.
- مهندسین مشاور عمارت خورشید، ۱۳۸۵، *گزارش‌های بافت مسئله‌دار محدوده خیابان سپه*، جلد اول.
- نقی‌زاده، محمد، ۱۳۹۰، *شهر و معماری اسلامی (تجلیات و عینیات)*، نشر مانی، اصفهان.
- نظیری، قاسم و همکاران، ۱۳۸۳، معرفی شیوه افتراق معنایی و کاربرد آن در ارزیابی بازنمایی معنایی بیماران افسرده، *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، شماره ۴۱، صص ۲۰۴-۲۱۱.
- Abbaszadegan, M., 2004, *Attitude of the Modern Architecture-Urban Movement to Urban Spaces, Municipalities Magazine, Vol. 67. PP.52-35. (In Persian)*

- Amin Zadeh, B., 2010, Evaluation the Beauty and Identity of the Place, Hoviat Shahr Journal, Vol. 4, No. 7. PP. 3-14. (In Persian)
- Castells, M., 1997, *The Power of Identity, The Information Age: Economy, Society and Culture* Vol. II. Cambridge, Massachusetts; Oxford, UK: Blackwell.
- Consulting Engineers Emarat-E-Khorshid, 2006, *Contextual Reports of the Problematic Confinement of Sepah Street*, Vol. 1. (In Persian)
- Cullen, G., 1998, *The Concise to wnscape*, Translete by: Manoochehr Tabibian, Tehran, University of Tehran. (In Persian)
- Faizi, M., and Asadpour, A., 2013, *Recreating the Process Landscape the Squares of Tehran with the Aim of Promoting Social Interaction of Citizens*, Motaleat Shahri Journal. Vol. 2, No. 7, PP. 3-14. (In Persian)
- Ghalenoei, M., Salehinia, M., and Peymanfar, S., 2017, *The Meaning of Urban Space in Both Muslim and Jewish Spectrum*, Armanshahr, Vol. 9, No. 17, PP. 273-284. (In Persian)
- Golkar, K., 2008, *The City's Visual Environment; The Transition from a Decorative Approach to a Sustainable One*, Journal of Environmental Science, Vol. 5, No. 4, PP. 95-113.
- Haghighatbin, M., and Esfandiari, M., 2019, *Quantitative Evaluation of Skyline in Urban Scape as City Edge*, Iranian Restoration and Architecture Magazine, Vol. 8, No. 16, PP. 143-154. (In Persian)
- Jabareen, Y., 2009, *Ethnic Groups and the Meaning of Urban Place: The German Colony and Palestinians and Jews In Haifa*, Cities, Vol. 26, No. 2, PP. 93-102.
- Kaplan, S. (1987). Aesthetics, affect, and cognition: Environmental preference from an evolutionary perspective. *Environment and behavior*, Vol. 19, No. 1, PP. 3-32.
- Kelly, G., 1983, *A Theory of Personality*, New York: W. W. Norton.
- Khatibi, M., 2015, *The Use of Strategic Authority Planning Process as An Approach to Urban Renewal Planning in Organizing Citizens' Behavior Patterns*, Case Study: Sepah Street in Qazvin, Journal of Human Geography Research, Vol. 47, No. 3, PP. 439-450 (In Persian)
- Lang, J., 1987, *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*, Van Nostrand Reinhold, New York.
- Lokaitou Sideris, A., and Banerjee, T., 2006, *Urban Design Downtown: Poetics and Politics of Form*; University of California Press.
- Lynch, K., 1994, *The Image of the City*, University of Tehran Publications. (In Persian)
- Mahdavinejad, M., Siami Namin, M., and Abolsedgh, A., 2013, *The Effect of New Lighting Technologies on Understanding Iranian Architecture Works Based on Semantic Differentiation*, Armanshahr Special Issue, PP. 37-43. (In Persian)
- Manzo, L. C., 2005, *For Better or Worse: Exploring Multiple Dimensions of Place Meaning*, Journal of Environmental Psychology, Vol. 25, No. 1, PP. 67-86.
- Meng, Y., and Xing, H., 2020, *Revealing Deep Semantic Commercial Patterns: Insights from Urban Landscape Depiction*, Computers, Environment and Urban Systems, Vol. 79, 101404.
- Naghizadeh, M., 2011, *Islamic City and Architecture*, Mani Publishing, Esfahan. (In Persian)
- Naziri, G. et al., 2004, *Introducing Semantic Differentiation and Its Application In Semantic Indexing Evaluation in Depressed Patients*, Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology, Vol. 41, PP. 204-211. (In Persian)

- Nohl, W. (2001). Sustainable landscape use and aesthetic perception—preliminary reflections on future landscape aesthetics. *Landscape and urban planning*, Vol. 54, No. (1-4), 223-237.
- Okeke, D. C., and Ukonze, I., 2019, Conceptualizing Urban Space (Environment) for the Delivery of Sustainable Urban Development in Africa: Evidence from Enugu City in Nigeria. *Land Use Policy*, Vol. 87, 104074.
- Pakzad, J., 2006, *Urban Space Design Guides, Department of Housing and Urban Development, Tehran. (In Persian)*
- Rezazadeh, R., 2007, *Principles and Criteria Bookkeeping Requirements and Regulations Urban Image, Research Project Conducted at the Studies Center Architecture, Urbanism Investigations. (In Persian)*
- Rosenberg, D., and Navarro, M., 2018, *The Sage Encyclopedia of Educational Research, Measurement, and Evaluation Semantic Differential Scaling*, Sage Publications, Inc, Thousand Oaks.
- Shariati Mazinani, S., and Foroughzade, S., 2018, *Public Space and Women Security in Mashhad, Strategic Research and Security and Social Order*, Vol. 19, No. 4, PP.71-90. *(In Persian)*
- Strunga A. C., 2014, *Osgood's Semantic Differential: A Review of the Romanian Social Sciences Literature*. *Social Sciences and Education Research Review*, Vol, 2, PP. 22–28.
- Tavassoli, M., and Bonyadi, N., 1992, *Urban Space Design*, Iranian Center for Urban Planning and Research.